

## رنج ایوب، مسیحیت و عرفان مسیحی با تکیه بر اندیشه‌های مولانا

سالومه ایران‌فر<sup>۱</sup>قدمعلی سرّامی<sup>۲</sup>حیدر حسنلو<sup>۳</sup>

## چکیده

از ابتدای خلقت ابنای بشر، ابتلای پیامبران - از حضرت آدم گرفته تا به حضرت ختمی مرتبت، پیامبر اکرم (ص)، دل‌ها را رنجانیده و به درد آورده است. تفحص در سرنوشت هر یک از این وارستگان تاریخ بشریت آدمی را بر آن می‌دارد که بیندیشد که علت و چرایی دردهای جانکاه ایشان و گرفتاری به انواع امتحان و آزمایش‌های الهی چه بوده است و سعی در درک و دریافت حکمت نزول بلیه بر سرنوشت برگزیدگان نوع انسان نماید؛ حال آنکه ایشان هر یک از جهت عصمت و طهارت وجودی، همواره موجبات هدایت خلق را فراهم می‌آوردند و هم و غم خود را مصروف سعادت اخروی ایشان می‌نمودند. مقاله حاضر که در آن روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد، هدف بر آن است که با نظر بر رنج‌های پیامبران و خاصان تاریخ بالاخص با تکیه بر رنج‌های حضرت ایوب که نقطه اوج ظهور صفت ثبوتی صبر می‌باشد، به بررسی چرایی این رنج‌ها و در نهایت تأثیرات آن بر زندگی مسیحیان از انسان‌های عادی گرفته تا مبلغین و فیلسوفان آن‌ها بپردازد. در این بین سعی شده است نقاط مشترک آن با اندیشه‌های عرفانی مولانا نیز سنجیده شود؛ حال آنکه مشترکات فراوانی در موضوع رنج میان اندیشه‌های عرفانی مسیحیت و اسلام وجود دارد.

## کلید واژه‌ها:

پیامبران، ایوب، رنج، عرفان، مسیحیت، مولانا.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان - ایران.

<sup>۲</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان - ایران. (نویسنده مسؤول) [gsarami@gmail.com](mailto:gsarami@gmail.com)

<sup>۳</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان - ایران.

## مقدمه

با خلقت حضرت آدم و تبعید از بهشت برین به جهان خاکی که صفی علیشاه در قسمتی از منظومه بحرالحقایق خود نخستین هبوط او را چنین توصیف می کند و می فرماید:

پس آدمی خورد اگر گندم ز غفلت  
منافی نیست آن با عقل و عصمت  
چه او در اکل گندم بود مجبور  
به وجهی منهی از صد وجه مأمور  
ز یک ره کرد ترک امر حضرت  
به باطن گر چه آن هم بود طاعت  
(صفی علیشاه، ۱۳۷۸: ۱۴۷)

بارقه‌هایی از اولین زایش‌های رنج، در شاکله جهان هستی بارور می شود. انسان به رنج و ابتلا می افتد و می خیزد. ناله‌ها سر می دهد، می سوزد و می سازد. ولی در این بین نخستین و عمیق‌ترین دردهای جانکاه، مخصوص پیامبران بوده است:

درنگر اول که با آدم چه کرد  
عمرها بر وی در آن ماتم چه کرد  
باز ایوب ستم کش را نگر  
مانده در کرمان و گرگان پیش در  
(عطار، ۱۳۸۴: ۲۰۰-۲۰۳)

پیامبران به انواع بلیات مبتلا می گردند در این بین ابوالمغیث معروف به حلاج - که همواره نفس خویش را به رنج و ریاضت وا می داشت - اشاره به حدیث نبوی نموده، می فرماید: «أشدَّ الناس بلاء الانبياء ثمَّ الصالحون ثمَّ الأمثل فالأمثل» انسان‌هایی که بیش از همه رنج کشیده‌اند، پیغمبران بوده‌اند سپس صدیقین، سپس امثال و اشباه آنان؛ او خود نیز آرزومند چنین سعادت است و می فرماید: «پس من هم می خواهم چون آنان رنج ببرم.» (ماسینیون، ۱۳۸۳: ۸۶)

زین سبب بر انبیاء رنج شکست  
از همه خلق جهان افزون ترست  
(مولوی، ۱۳۹۱: ۴/۱۰۰)

نهایت درد، نزد پیامبر اکرم (ص) است که می فرماید: «ما اوذی نبیُّ بمثل ما اوذیت» هیچ پیامبری آنگونه که من آزار دیدم، اذیت نشد. (طیب، ۱۳۸۰: ۳۸۸) با توجه به امثال و اقران فراوان، که سیر زندگی مشقت بار انبیاء و اولیاء را نشان می دهد؛ تلاش ما در این مقاله بر این است که چرایی و حکمت این رنج‌ها، بر زندگی پاکان، بالاخص ایوب (ع) مورد بررسی قرار گیرد و اینکه در غایت‌شناسی آلام، این رنج‌ها چه نتایجی بر زندگی ایشان که خود سرمنشأ والای پاکی و صفای باطن محسوب می شوند، داشته و چه تاثیراتی بر زندگی نوع بشریت بالاخص مسیحیان نهاده است.

## پیشینه تحقیق

با توجه به این که رنج یکی از زیرساخت‌های سلوک عرفان است، پیش از این درباره این موضوع مطالبی نوشته شده است از آن جمله: ژان استینمن در کتاب «رنج ایوب» به حکمت رنج‌های ایوب پرداخته است. کارل گوستاو یونگ در کتاب «پاسخ به ایوب» موضوعات مجرد دینی را با موازین روانشناسی، به بحث، استدلال و سنجش گذاشته و داستان ایوب و بلایی را که طبق روایت تورات برای آزمایش وی از جانب یهود بدو رسیده، از لحاظ روحی تجزیه و تحلیل کرده است. با این حال تا کنون در مورد تأثیر رنج‌های ایوب بر زندگی مسیحیان و نقاط مشترک آن با اندیشه‌های عرفانی مولانا، پژوهشی مبسوط صورت پذیرفته است. از این رو در این جستار، برای بررسی همه سویه این تأثیرات بر زندگی عرفا و فلاسفه مسیحی به طور اخص با تکیه بر عرفان اسلامی مولانا مورد توجه قرار گرفته است.

## ۱- حضرت ایوب

در کتاب ایوب می‌فرماید: «در زمین عوص، مردی ایوب نام بود و آن مرد کامل و راست و خداترس و اجتناب کننده از بدیها بود» (کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه تفسیری، ۱:۱) پس با این توصیف حکمت الهی بر ابتلا و آزمون‌های طاقت‌فرسا در چیست؟ با توجه به حدیث شریفه «دار بالبلاء محفوفه» که می‌فرماید: «دنیا خانه‌ای است که آمیخته با ابتلائات است» (طیب، ۱۳۸۸: ۴۷) پیامبر اکرم (ص) در حدیثی قدسی می‌فرماید: «الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ» بلا برای دوستان است. (همان، ۴۷) خداوند به کسانی که بیشتر دوستشان دارد، رنج بیشتری هم عطا می‌دارد.

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

(دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۳۷)

حتی میدی در تفسیر آیه «و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو» نگاه خداوند را بر دوستان، نامهربان توصیف می‌کند و از زبان پیر طریقت می‌فرماید: «الهی تو دوستان را به خصمان می‌نمایی، درویشان را به غم و اندوهان می‌دهی ... آنگاه او را به زندان کنی و سال‌ها گریان کنی. جباری تو، کار جباران کنی، خداوندی کار خداوندان کنی، تو عتاب و جنگ با همه دوستان کنی.» (زارع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۰۰) ولی این مصائب هرچند در ظاهر تنبیه و تأدیب، در باطن از نوعی

مصلحت‌اندیشی پدران حکایت می‌کند. یکی از انواع این مصلحت‌اندیشی‌ها، کسب آرامش و تقواست که در پس این تأدیبات حاصل می‌آید.

در بخش کتاب عبرانیان می‌خوانیم: «ای پسر، تأدیبات خداوند را خوار مشمار و چون ملامتت کند، دل‌سرد مشو! زیرا خداوند آنان را که دوست می‌دارد، تأدیبات می‌کند و هر فرزند خود را که مورد لطف اوست، تنبیه می‌نماید سختی‌ها را به منزله تأدیبات تحمل کنید. خدا با شما همچون پسران رفتار می‌کند؛ زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیبات نکند...» (کتاب انجیل شریف یا عهد جدید، ۱۹۸۶: ۱۲-۵) در نظری مشترک با این عقیده، مولانا نیز اولیاء را اطفال حق می‌شمارد؛ اینان جزئی از کل هستند که در امتحانات الهی، خداوند یاریگر ایشان است. او می‌فرماید:

گفت اطفال منند این اولیاء      در غریبی فرد از کار و کیا  
از برای امتحان خوار و یتیم      لیک اندر سر منم یار و ندیم  
(مولوی، ۱۳۹۱، ۸۵/۳-۸۶)

## ۲- مسأله لذت و الم

هابز، فیلسوف انگلیسی، معتقد بود که؛ «خواهش‌ها برخی فطری هستند و با آدمی می‌زاینند؛ مانند خواهش خوراک و... و برخی از تجربه سرچشمه می‌گیرند؛ ولی به هر روی موضوع خواهش و آرزوی هر کس، هر چه باشد، همان چیزی است که خود او، آن را خیر می‌نامد و موضوع کین و بیزاریش را شر و موضوع تحقیرش را پست و بی‌ارج می‌خواند. بنابراین بر خلاف نظر کادورت که نیک و بد را مطلق می‌داند.» (کاپلستون، ۱۳۶۲: ۷۶) هابز، این مفاهیم را، نسبی معرفی می‌کند؛ «نه نیک مطلق هست و نه بد مطلق و هیچ ملاک عینی همگانی و برگرفته از خود اعیان یا موضوعات نیست که نیکی و بدی را بر محک آن از هم باز شناسیم. این واژه‌ها همواره در پیوند با شخصی به کار می‌روند که به کارشان می‌برد.» (همان: ۴۲) خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «لَکِیلا تأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما آتاکم» (الحدید: ۲۳): «تا بر آنچه از دستتان می‌رود، اندوهگین و متأسف نشوید و به خاطر آنچه به دستتان می‌آید، فرحناک نگردید»؛ زیرا هر نیک و بدی در بطن خویش، مصلحتی را بارورند:

هر نیک و بدی که در شمار است      چون در نگری، صلاح کار است  
(نظامی، ۱۳۱۳: ۱۴)

از نظر مولانا، عالم هستی چون پرتو ذات فیاض ذوالجلال است، نباید جز خیر محض چیزی باشد. خیر و شرّ به طور مطلق وجود ندارد، خیر و شرّ مفاهیم نسبی و اعتباری‌اند و نسبت به زندگی محدود و جزئی فرد و از لحاظ فکر کوچک او یا اغراض و شهوات گوناگون ما، خیر و شرّند:

خیر مطلق نیست زین‌ها هیچ چیز      شر مطلق نیست، زین‌ها هیچ چیز  
 نفع و ضرر هر یکی از موضع است      علم از این رو واجب است و نافع است  
 (مولوی، ۱۳۹۱: ۶/۲۵۹۹-۲۵۹۸)

شری اوریندو، فیلسوف هندی، هیچ ارزشی برای نظریه‌ای که می‌گوید: «نیکوکاری در این دنیا لزوماً پاداش شایسته‌ای در زندگی دیگر به صورت خوشبختی، سعادت و شادمانی کلی دارد، قایل نیست. سعادت غالباً می‌تواند به صورت بدترین عذاب جسمانی و رنج باشد مانند روش تمثیل مسیح در مورد عبور انسان ثروتمند و شتر از سوراخ ته سوزن است. در واقع بدبختی و فلاکت، درد و رنج غالباً پاداشی بهتر و پاک‌تر از تنبیه برای گناهکار ندارد به نظر می‌رسد از این بابت که نتیجه آن، بزرگ‌ترین کمک است و پاک‌کننده روح در حال تلاش برای بیرون آمدن از پیچیدگی خود.» (کامات، ۱۳۸۱: ۱۲۹) در تأکید عقیده شری، اپیکور نیز این گونه می‌اندیشد که از آنجایی که لذت، خیر اصلی و موافق طبع است، ما اهمیّت نمی‌دهیم که در صدد انتخاب لذت برآییم ولی گاهی ما باید از بسیاری لذات بگذریم و آن در مواردی است که آن لذت منتج به زیان و ضرر و خسارتی برای ما می‌شود و همچنین ما می‌اندیشیم که بسیاری از آلام بر لذات مرجح‌اند و آن در مواردی است که پس از تحمل الم، لذت بالاتری در پی است. بدین ترتیب با وجودی که هر لذتی خیر است، ما نباید به جستجوی همه لذات بپردازیم و با اینکه هر المی شر است، نباید از همه آلام پرهیز نماییم. (برن، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۱۱۲) هرچند مدت زمان طولانی ما را به خود مشغول سازد.

### ۳- حکمت ابتلای ایوب؛ قهر خدا یا رحمت او؟

«در حدیث قدسی است که خدا می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي وَمَنْ عَرَفَنِي وَجَدَنِي وَمَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي وَمَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَمَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَمَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيَّتِهِ وَمَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي وَمَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَمَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَمَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيَّتِهِ»: آن کس که مرا طلب کند مرا می‌یابد و آن کس که مرا یافت، مرا می‌شناسد و آن کس که مرا شناخت، مرا دوست می‌دارد و آن کس که مرا دوست داشت، به من عشق

می‌ورزد و آن کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می‌ورزم و آن کس که من به او عشق بورزم، او را می‌کشم و آن کس را که من بکشم، خون بهایش بر من واجب است و آن کس که خون بهایش بر من واجب شد پس خود من، خون بهای او هستم.» (طیب، ۱۳۸۸: ۱۱۶) مولانا خود احوال این کشتگان حق را چنین توصیف می‌کند:

گرچه کشت، این قوم را حق بارها  
ریخت بهر خونبها انبارها  
همچو جرجیس اند هر یک در سرار  
کشته گشته، زنده گشته شصت بار  
(مولوی، ۱۳۹۱: ۶ / ۱۵۴۰ - ۱۵۴۱)

بلای پیامبران ولاست، به عبارت دیگر قهر الهی در باب ابتلای ایشان بی معناست زیرا چگونه می‌شود که خداوند بندگان خاص خود را که بدیشان نظر لطف دارد، به قهر بیازارد و از خود طرد نماید حال آنکه ایشان را برکشیده و تا نهایت قرب خود نزدیک گردانیده است. امام حسن عسگری (ع) با این باور که بلا نعمت است، می‌فرماید: «ما من بلیه الا والله فیها نعمه تحیط بها» «هیچ بلایی نیست مگر اینکه نعمتی دارد که محیط بر آن بلاست» (طیب، ۱۳۸۸: ۴۹) از جهتی این بلا مخصوص اهل ولا است؛ میبیدی در کشف الاسرار فرماید: «قصه مریم و داستان ولادت عیسی، دل دادن شکستگانست و سبب آسایش غمگنان و اشارت به نواختن غریبان و مرهم نهادن بر دل سوختگان و امید دادن درماندگان هر چند که اول همه بلا نمودند و محنت، به آخر همه ولا دیدند و آثار محبت.» (آریان، ۱۳۷۸: ۱۸۸)

### ۳-۱) خوشایندی ناله محزون

احمد بن فارس، شاگرد حلاج، از قول او می‌گوید: «وقتی خدا با بشری الفت یافت، هرچه را در نهاد وی غیر او است، می‌کشد! وقتی یکی از مؤمنانش را دوست داشت، دیگران را بر می‌انگیزد تا بدو کین ورزند تا بنده وی بدو نزدیک گردد و رضای او بجوید.» (ماسینیون، ۱۳۸۳: ۱۳۵)

شبستری بنا به گفته روزبهان فرماید: «حکمت عصیان آدم این بود که خداوند می‌خواست صفات قهر و جلال و حشمت و جبروت خود را بدو نمایان سازد. به همین جهت عصیان آدم، زیانی به «اصطفاء» او نرسانید بلکه سبب قرب بیشتر وی گردید.» (زارع‌پور، ۱۳۸۳: ۱۷۰) حکمت ابتلای انبیاء و اولیاء اضطرار است و ظهور فنای وجود مجازی که تعیین است از ذکر اینکه

می فرماید: «ما قدرو الله حق قدره» (سوره الزمر: ۶۷) و از این سبب در کلام مجید آیت اصطفاء و اجتناب و غفران انبیاء بعد از التجاء و ندای ایشان ذکر فرمود چنانچه در حق آدم (ع): «وَعَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَا رَبَّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ» (طه: ۱۲۱) و در حق نوح «وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحَ فَلَنعَمَ الْمَجِیْیُونَ وَ نَجِیْنَاهُ وَ اَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیْمِ» (صافات: ۷۵) و در حق ابراهیم «فَلَمَّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَاٰ کَوْکَبًا» (انعام: ۷۴) .... و در حق ایوب (ع): «اِذْ نَادٰی رَبَّهُ اِنِّیْ مُسْنِی الْضَّرِّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ» (انبیاء: ۸۳) (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۹۱-۱۹۰) پس با قبول اینکه خواست خداوند از ظهور و بروز بلیّه بر پیامبران، تقرّب بیشتر خدا و بنده است، یکی از وسایط این تقرّب جوّی نالیدن و زاری از بن جان می باشد. در حالت اضطرار، ناله بنده بر می خیزد و همین آواز، خوشایند خداست:

نالم ایرا ناله‌ها خوش آیدش      از دو عالم ناله و غم بایدش  
(مولوی، ۱۳۹۱، ۱/۱۷۷۴)

ناله‌ها در مواردی شدت بیشتری می گرفت و همراه با آشفتگی و نابسامانی ظاهری نمود می یافت. «مراسم سوگواری سامیان و عبرانیان غالباً زمانی به اوج می رسید که با بحرانی اجتماعی یا دیگرگونی ناشناخته و عوامل طبیعی همراه بود درچنین شرایطی، کارهای عادی درجهت گرداندن بلا و مشکل، تعطیل و فرمانروا، سریر خود را ترک می کرد بدان سان که ایوب در روستای مدین چنین کرد. ایوب نیز در بلا بر خاکستر نشسته و با پاره سفال، تن خود را می خراشید در این مصیبت‌ها مردم گاهی چهره و تن خود را سیاه یا به گل آغشته می کردند و لباس‌های مندرس می پوشیدند و چهره را خراش می دادند.» (گری، ۱۳۷۸: ۱۵۱) در این بین گویی مراد خداوند همین ناآرامی‌ها و بی‌قراری‌های مصیبت زدگان است که او را می خوانند.

ناله‌های ایوب از اعتراض او به روزی که از مادر زاییده شده بود، آغاز می گردد. «لعنت به روزی که به دنیا آمدم و شبی که در رحم مادرم قرار گرفتم! یاد آن روز برای همیشه فراموش شود و خدا نیز آن را به یاد نیاورد...» (کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه تفسیری، ۳: ۲-۴) ناله‌های او به هنگام استیصال از درد که «چرا باید نور زندگی به کسانی که در بدبختی و تلخ کامی به سر می برند، بتابد و چرا کسانی که آرزوی مردن دارند، مرگشان فرا نمی رسد و مردمی که در پی گنج هستند و به دنبال مرگ می گردند، زنده می مانند؟ چه سعادت بزرگی است وقتی که سرانجام مرگ را در آغوش می کشند! ...» (کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه

تفسیری، ۳: ۲۱-۲۰) رنج و ناله‌های مسیح را فریاد می‌آورد و چنانچه فریادهای مسیح خود را در افسانه اودین «خدای به در آویختگان» که بسیار به اسطوره مسیحیت می‌ماند، شنیده می‌شود:

به یاد می‌آورم آویزان بودم بر درختی که در معرض وزش باد بود

نه شب تمام

مجروح از ضربه به خنجری که بر اودین وارد شده بود

از خودم برخوردارم

از درختی که هیچ کس نمی‌داند

ریشه‌هایش کجایند...

(پیچ، ۱۳۷۷: ۱۳)

موضوع تراژدی‌های یونانی درست به مانند درام ایوب رنج بشر است؛ «اگر عهد عتیق، ایوب را نشان می‌دهد؛ صحنه آتن، هراکس در مقابل مکاری‌های دایه نایره، اودوسئوس و ماجرای عشق او با پنه لویه، فاینیون و مقابله با آرگونات‌ها، اودیپ و نبرد با پدر خود لائوس به خاطر عشق حرام خود با مادر، آشیل و سرنوشت تلخ مرگ محتوم او را» (برن، ۱۳۷۵: ۱۵) به نمایش می‌گذارد که همگی نمودهای مختلف رنج و ناکامی و انعکاسی از ناله‌های ایوب‌اند. پرومته که به صخره‌ها بسته شده است، فریادهایی می‌کشد که مضامین درام ایوب را در بردارد: «آه چرا مرا به اعماق زمین که ژرف تر از «هاویه» و به «تارتار» نفوذ ناپذیر که پذیرش گاه مردگان است نفرستادند و بر من غل و زنجیر وحشتناک نهادند که هرگز ننگسند...» (استینمن، ۱۳۷۳: ۱۶۸-۱۶۷)

### ۲-۳) درد طلبی مبتلای عشق

بنا بر اندیشه ابوالعباس احمدبن محمد بن عطا، بلا و رنج لطفی است که حتی می‌توان آن را طلب کرد همین نکته عبارت دوم جنید «فداکاری بدون تکلف برتر از فداکاری همراه با مجاهده و رنج است» را رد می‌کند. ابن عطا می‌گوید: دومین برتر است زیرا در این مورد دو فداکاری و دو پیروزی وجود دارد. گذشت از چیزی که باید از آن گذشت و گذشت از خود، او که در جریان تحوّل فکری با حلاج هم سو بوده است، می‌گفت: «قرآن را خواندم. دیدم که هیچ بنده‌ای را پیش از آنکه به ابتلاء بیازماید، با درود و ثنا یاد نمی‌کند. پس از خدا خواستم که مرا به بلا امتحان کند



و گفتم پروردگارا مرا مبتلا کن و مرا در این بلا نگاه بدار. اندکی بعد ثروتش از دستش برفت، بعد دیوانه شد، پسرش مرد و همه خانواده‌اش درگذشتند و تنها هفت سال بعد، عقل خود را باز یافت...» (ماسینیون، ۱۳۸۳: ۶۲) گویا در میان این آلام تنها عاشقان به دنبال سودها و گنج‌های نهفته‌اند که شاعر فرماید:

می‌گفت هر که سود کند در بلا فتد      عاشق زیان کند دو جهان از برای سود  
(عطار، ۱۳۸۴: ۲۷۸-۲۷۹)

درد طلبی حلاج در دعاهاى او که از خدا می‌خواست بر شمار دشمنان او در شهرها بیفزاید و بر شمار کسانی که در جمع مؤمنان، مرگ او را طلب می‌کردند، نهان بود. در منظومه‌ای منسوب به شبلی در لسان الحال حلاج می‌خوانیم:

وَ حُرْمَةِ الْوُدِّ الَّذِي لَمْ يَكُنْ      يَطْمَعُ فِي إِفْسَادِهِ الدَّهْرُ  
مَا نَأْنِي عِنْدَ هَجُومِ الْبَلَاءِ      بَأْسٌ وَلَا مَسَّ نِي الضُّرُّ  
(ماسینیون، ۱۳۸۳: ۱۳۵)

که با اشاره به قدسی بودن عشق الهی که قرون آن را تباه نخواهد ساخت، می‌فرماید: از هجوم بدبختی‌ها هیچ درد و رنجی موجب آزرده‌گی او را فراهم نیاورده است. (همان: ۴۱۶-۴۱۵) بلکه او از این هراس دارد که پروردگار رنج را از ترخم کم‌تر کند. مولانا فرماید:

نالَم و ترسم که او باور کند      وز ترخم جور را کمتر کند  
(مولوی، ۱۳۹۱، ۱/۱۷۵۳)

از آنجا که مشیت نهفته در آزرده‌گی، موجب اصلاح نسل‌هاست (کتاب‌هایی از عهد عتیق، ۱۳۸۰، ۶: ۱۶-۱۲) سراسر تمثیلات کتب عهد عتیق، مملو از پذیرش رنج به شادمانی است. العازار که یکی از عالمان بزرگ شریعت مسیح محسوب می‌شد و معتقد بود مرگ با عزت از زندگی ننگین بهتر است، به خواست خود به سوی شکنجه چرخ رفت و در زیر ضربات تازیانه، نالان می‌گفت: «بر خداوند که صاحب علم مقدس است آشکار است که اگر چه می‌توانستم از مرگ، جان به در برم به زیر تازیانه‌ها، رنج‌های جانکاه را در تن خویش برتابم لیک به سبب ترسی که خدای در دلم انداخته است، این رنج‌ها را شادمانه به جان می‌خرم.» (همان، ۶: ۳۰) رنج و آزار را در شهادت هفت برادران مکابی که برای عشق به شرایع خود، خواری کشیدند نیز ناظریم، در

نگاه ایشان نیز درد چون رحمتی لذت ناک است که با رغبت به آغوش جان کشیدند و با وجودش طالب شفا نیستند. (همان: ۷، ۳۸-۱)

خسته عشق تو بیچاره شفا را چه کند      مبتلای غم تو غیر بلا را چه کند  
(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۷۴، ۶۳۷)

#### ۴- فواید رنج:

##### ۴-۱) نیکبختی

ویلیام پیلی، مدرس دانشکده کرایست در کمبریج، با این اعتقاد که مشیت خدا اقتضا دارد که نیکبختی آدمی تحقق یابد می‌گوید: «هر وضعی را می‌توان مقرون به نیکبختی نامید که در آن مقدار یا مجموع لذت بر مقدار یا مجموع رنج، فزونی می‌گیرد و درجه نیکبختی، به کمیت این افزونی باز بسته است و همچنین لذات، تنها از حیث استمرار و شدت فرق می‌کند و ممکن نیست یک آرمان کلی نیکبختی و معتبر برای همه، وضع کنیم زیرا آدمیان بسیار گونه‌گونند». (کاپلستون، ۱۳۶۲: ۲۱۳) جرج بارکلی، فیلسوف انگلیسی، معتقد است: «لذت و رنج، ویژگی مسلم نیک و بد به شمار می‌روند ولی همچنانکه آدمی می‌باید تجربه کند، به او می‌نماید که گاهی در پی لذت کنونی رنجی بزرگتر فرا می‌آید و رنج کنونی بسا که سبب ساز کسب خیر بزرگتر آینده می‌شود. افزون بر این، هنگامی که ملکات شریف‌تر نفس، به جلوه در می‌آیند نیکی‌هایی را در می‌یابیم که از نیکی‌های حواس برترند، از این رو داوری‌هایمان دگرگون می‌گردند، دیگر به نخستین انگیزش‌های حسّی، تن در نمی‌دهیم بلکه پیامدهای دور فعل را می‌سنجیم و می‌بینیم که بنا بر سیر معمول چیزها به کدام خیر فعل، می‌توان امید بست یا از کدام شرّش باید بیمناک بود». (همان: ۲۷۳) گابریل مارسل، فیلسوف اگزیستانسیالیست و نویسنده‌ی فرانسوی، پیام دائمی کتاب ایوب را در بیان این نکته می‌داند که: «بیماری است که سال‌ها مفلوج است و در پایان رنجش جز شیخ مرگ چیزی نمی‌بیند. مرد خدایی با حسن نیت تام آمده به وی می‌گوید: «از فیضی که خداوند ترا رسانده، شاکر باش. این رنج‌ها از آن رو بر تو وارد شده است تا سزاوار سعادت علوی گردی!» (استینمن، ۱۳۷۳: ۱۸۰) «ذهن باید قلعه‌ای باشد آزاد از هوس‌ها و علایق و خشم یا کین جسمانی، باید چنان در کار خود مستغرق باشد که تخاصم بخت یا نیش‌های خصومت را تقریباً درک نکند» ارزش هر فرد

درست به اندازه آن چیزهایی است که خود را مشغول آنها می‌کند، اگر کسی به تو بدی روا داشته، زیان آن از آن اوست. تکلیف تو آن است که او را ببخشی.» طبق تعالیم مسیحیت اگر وجود افراد شرور، تو را مغموم می‌سازد، به فکر آنهمه افراد نیک باش که دیده‌ای و آن همه فضایل که در اشخاص ناکامل آمیخته‌اند، تمامی مردم از نیک و بد برادرند؛ در این نگاه هیچ چیز به اندازه خصلت و مشرب خوب، غلبه ناپذیر نیست. فردی که حقیقتاً نیک باشد، از بدبختی مصون است زیرا که هر شرّی بدو برسد، باز هم روح او را برایش به جا می‌گذارد. در ادامه این آموزه است که این پرسش پیش می‌آید که آیا شرّهایی که رخ می‌دهند مانع از آن می‌شود که انسان عادل و بزرگواری و ... باشد؟ چنین بینگار که مردم ترا لعنت کنند، بکشند، قطعه قطعه کنند از این کارها چه ساخته است که نگذارد ذهن تو پاک و بخرد و هوشیار و عادل باشد. اگر مردی کنار چشمه‌ای زلال و صاف بایستد و آن را لعن کند، چشمه هرگز از بیرون دادن آب پاک باز نخواهد ایستاد؛ اگر آن مرد پلیدی در آن بیندازد یا نجاست، چشمه به سرعت آنها را شسته، بیرون خواهد کرد... در هر مورد که مصیبتی بر تو وارد آمد، به یاد داشته باش که این اصل را به کار بندی: این مصیبت، بدبختی نیست و تحمل آن با بزرگواری، خوشبختی است...» (دورانت، ۱۳۸۲: ۵۲۳) با پرداخته شدن انسان در کوره رنج‌ها، او به نیک بختی‌هایی دست خواهد یافت که با هیچ گنج دنیایی هم وزن نخواهد بود. مولانا همواره آدمی را بر تحمل این سختی‌ها تحریض می‌نماید و اینکه در پس این ظاهر زشت و کریه، باطنی شیرین و گوارا در انتظار است پس می‌بایست طالب رنج بود:

آنچ کند شاه جفا، آبله دان بر کف شاه      آنک بیابد کف شه، بوسه زند آبله را

(مولوی، ۱۳۷۳، ۵۱۳)

#### ۴-۲) درک ظهور عظمت خداوند

«در بن اندیشه‌های ایوب، دوگانگی و ثنویتی مبنی بر مفهوم خداوند یا لااقل دو مفهوم محتوم و جزمی که به نظرش متناقض می‌آید، وجود دارد و آن تناقض میان خداوند قاهر و خداوند بخشنده است. قهر و قدرت خداوند را، در رساندن رنج و عدالتش را، در مهربانی و بخشش می‌بیند.» (استینمن، ۱۳۷۳: ۱۶۶) «مارکوس آورلیوس، متفکر یونانی، به اشکال وفق دادن شرّ و عذاب و بدبختی به ظاهر ناحق، با پروردگار خیر معترف است؛ اما می‌گوید ما نمی‌توانیم محلّ

هیچ عنصر یا واقعه را در طرح اشیاء تعیین کنیم مگر آنکه کل را دریافته باشیم و کیست که مدعی چنان دید کلی باشد؟ بنابراین برای ما کاری گستاخانه و مضحک است که جهان را به داوری کشیم؛ عقل در آن است که محدودیت خود را بشناسیم و درصدد آن باشیم که اجزای هماهنگ نظم عالم هر چه اتفاق بیفتد، به حق اتفاق می‌افتد یعنی: آنچه اتفاق می‌افتد که در جریان طبیعت اتفاق می‌افتد» هیچ چیز نیست که موافق طبیعت باشد و شر باشد. هر چیز که طبیعی باشد برای آن کس که می‌فهمد زیباست. همه چیز به حکم عقل، عالم متعین است و هر جزء باید سهم ناچیز و سرنوشت خود را، با نشاط پذیرا شود.» (دورانت، ۱۳۸۲: ۵۲۲)

«در کتاب ایوب می‌توان به این حقیقت پی برد که انسان قادر به درک عظمت خدا نیست و آنچه که در زندگی ما اتفاق می‌افتد، خارج از اقتدار خدا نیست. قدرت و اختیار شیطان محدود است و به اجازه‌ای که خداوند به او می‌دهد وابسته است.» (کتاب مقدس، شامل عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه تفسیری: ۵۰۳) ایوب به هنگام آزمون الهی، در عین حال که به ضعف خود معترف است، می‌گوید: «انسان چقدر ناتوان است. عمرش کوتاه و پر از زحمت است مثل گل لحظه‌ای می‌شکفت و زود پژمرده می‌شود...» (همان، ۱۴: ۱-۲) به قدرت و عظمت خدا نیز واقف است: «قدرت خدا چقدر عظیم است! آنچه را که او خراب کند، دوباره نمی‌توان بنا کرد. وقتی که او عرصه را بر انسان تنگ نماید، راه گریزی نخواهد بود... آری قدرت و حکمت از آن اوست.» (همان، ۱۲: ۱۶-۱۴) سراسر داستان ایوب نمایش عظمت خداوند باری تعالی است. خلقت خارق العاده خدا در آفرینش ابرها و باران و برق و زمین و آسمان تا موجودات زنده از پرندگان و چرندگان و ... تصاویری است که با بیان آن بیش از پیش به ضعف آدمی در برابر قدرت لایزالیه خداوند پی می‌بریم.

#### ۳-۴) تبدیل نیک

پیامبر اکرم در روایتی از باری تعالی فرماید: «هرگاه یکی از بندگان خود را به مرضی، مبتلاء کنم، پس او صبر کند و شکایت خود را به عیادت کنندگان نماید، بدل می‌سازم گوشت او را به گوشتی بهتر از آنکه داشت و خون او را به خونی بهتر از آنکه برای وی بود پس اگر او را شفا

دادم، شفا می‌دهم درحالی که هیچ گناهی برای او نباشد و اگر وی را می‌رانیدم، به سوی رحمت خود می‌بردم» (نراقی، ۱۳۸۳: ۹۴۸)

آثار این تبدیل در انجیل شریف هم هست که «شایسته بود که خدا آفریدگار و نگهدار همه چیز، برای اینکه فرزندان بسیاری را به جلال برساند، عیسی را نیز که پدید آورنده نجات آنان است، از راه درد و رنج به کمال رساند.» (کتاب انجیل شریف یا عهد جدید، ۱۹۸۶، ۲: ۱۱) ما باید همه رنج‌هایی را که فراگرد ماست، تحمل کنیم. «از نظر کافکا همه ما دارای یک جسم واحد نیستیم اما نحوه رشد همه ما یکسان است و همین امر ما را به سوی انواع و اقسام دردها سوق می‌دهد؛ همان گونه که بالندگی و رشد کودک از همه مراحل زندگی از کودکی تا پیری و مرگ می‌گذرد و اساساً نیل به هر مرحله‌ای نیز، خواه مشتاق آن باشیم؛ خواه ترسان و پریشان از آن، برای مرحله پیشین دسترس ناپذیر است؛ به این ترتیب ما نیز لاجرم باید همه رنج‌های این جهان را از سر بگذرانیم. در قلمرو این هم آویزی، نه جایی برای عدالت است و نه حتی جایی برای هراس از رنج، یا جایی برای توجیه رنج، بدان سان که آن را نوعی شایستگی و لیاقت جلوه دهیم.» (جمادی، ۱۳۷۹: ۵۸) فلوطین فیلسوف مصری معتقد است جسم، هم آلت روح و هم زندان آن است. «روح می‌داند که واقعیتی است برتر از جسم، خویشاوندی خود را با روحی و سیستر - جان نیروی خلاق کیهانی - حس می‌کند و در استکمال فکری، مشتاق وصل دوباره به این واقعیت روحی عالی است که ظاهراً بر اثر یک فاجعه و بی‌عنایتی، روز ازل از آن جدا شده و به جهان خاکی سقوط کرده است... روح هرچه بیشتر رشد یافته باشد، با پیگیری بیشتر جوای اصل یزدانی خویش است - همانند طفلی است که از پدر و مادر خود دوره مانده یا سرگشته‌ای که خواستار بازگشت به خانه خود است. هرگاه بتواند تقوا پیشه گیرد و یا عشق حقیقی ورزد... نردبانی را که از آن پایین آمده است، پیدا خواهد کرد و با آن به خدای خویش خواهد پیوست...» (دورانت، ۱۳۸۲: ۷۱۳) و البته که راه رشد و تعالی بدون رنج بردن میسر نمی‌شود. مولانا در این سیر تبدیل به اکمل، تماثل زیبایی می‌آورد؛ تبدیل دُر به توتیا یا گندم به نان نمونه‌هایی از این تبدیل‌های نیک و خوشایند است.

دُر اگر چه خرد و اشکسته شود      توتیای دیده خسته شود

(مولوی، ۱۳۹۱: ۳۴۲/۴)

## ۴-۴) درجات رفیع و منازل منیع

«هرگاه صاحب نفسی، قوی باشد که در قوت نفس به مرتبه قصوی رسیده و اعلی مرتبه صبر و شکر برای او حاصل شده باشد و بلاهای دنیایی، او را از فکر و ذکر و حضور قلب و انس به خدا و طاعت و عبادت باز ندارد و باعث نقصان دوستی او از برای خدا نشود، بلا در بعضی از اوقات برای او بهتر است؛ زیرا اهل بلا را در عالم آخرت، درجات رفیع و منازل منیع است که مخصوص اهل مصیبت و بلاست و بدون آن رسیدن به آن میسر نیست؛ از این جهت بود که اعظم بنی بشر از انبیاء و اولیاء پیوسته به انواع مصائب مبتلا بوده اند.» (نراقی، ۱۳۸۳: ۹۳۸ به نقل از کتاب کافی، ج ۲: ۲۵۲) پیامبر اکرم می فرماید: «گاه است خدا می خواهد بنده را به درجه ای برساند که با عمل هرگز به آن نمی رسد تا جسم او به بلایی مبتلا شود، پس خدا او را مبتلا می گرداند تا به آن مرتبه برسد.» (نراقی، ۱۳۸۳: ۹۵۲) در باب ایوب نیز به جهت صیقل روح، به شکیبایی و شکرگزاری مستمر مقام او به این درجه اعلی می رسد که تا عالم برپاست همه او را متصف به صفت صبوری خداوند می دانند. مولانا فرماید: انبیاء که از هستی وجود خویش رخت بر بستند، لایق سروری بر جمیع کاینات هستند:

کان گروهی که رهیدند از وجود چرخ و مهر و ماهشان آرد سجود  
(مولوی، ۱۳۹۱، ۳۰۰۳/۱)

## ۴-۵) کرامت

حدیث نبوی است که می فرماید خدای تعالی به جبرئیل فرمودند: «چيست جزای کسی که من نور چشم را از او بگیرم و وی را به کوری مبتلا گردانم؟ ... سپس فرمود: جزای او این است که درخانه کرامت من مخلد باشد و به جمال من نظر نماید.» (غزالی، ۱۳۹۲، ج ۴: ۱۱۴) میدی در تفسیر آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳ سوره طه به زبان پیر طریقت فرماید: «ای آدم اگر ترا از بهشت در صحبت مار و ابلیس به دنیا فرستادیم، در صحبت رحمت و مغفرت و بدرقه اقبال و دولت باز آوردیم. ای محمد اگر تو را از مکه به صفت ذل بیرون آوردیم با فتح و ظفر و نصرت و عزت باز آوردیم. ای روح عزیز اگر تو را در این خاکدان و منزل اندوهان و بیت الاحزان فراق روزی چند

مبتلا کردیم، در مدتی در صحبت نفس اماره بداشتیم به آخر در صحبت رضا و بدرقه خطاب «ارجعی الی ربک» به جوار کرامت باز آوردیم...» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۹۱-۱۹۰)

مولانا کرامت و وجود معجزات را در انبیاء و اولیاء الهی، دستمایه رنج ایشان می‌داند و اینکه باطن ایشان نزد حق عیان است ولی از قبل رنج، معجزات و کراماتی نصیب ایشان می‌گردد.

انبیاء را امتحان کرده عادات تا شده ظاهر از ایشان معجزات  
(مولوی، ۱۳۹۱، ۳۱۰/۴)

#### ۵- مسائل مطروحه در زندگی رنج آلود ایوب

##### ۱-۵) آزمون‌ها

بنده ناچیز چه قدرتی دارد که خدا را آزمایش کند؛ آزمایش کردن سزاوار خداوند است که برای آشکار نمودن اسرار پوشیده ما انجام می‌دهد. در آن هنگام که آدم ابوالبشر مرتکب خطا شد و به دستور خداوند عمل ننمود آیا خطای خود را با این موضوع توجیه کرد که من مرتکب این خطا شدم برای آن که می‌خواستم، بردباری و عنایت ربّانی‌ات را در مقابل این خطا آزمایش کنم؟ کیست که قدرت و شایستگی چنین امر جسارت آمیزی را داشته باشد.

کی رسد مر بنده را کو با خدا آزمایش پیش آرد ز ابـتلا

(مولوی، ۱۳۹۱: ۴ / ۳۵۹)

خداوند می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» و هر آینه شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاستی در دارائی‌ها و جان‌ها و ثمره‌ها و نتایج آن می‌آزماییم. (بقره: ۱۵۵)

سمنون محب، عارف نامی، به دلیل غلبه شوق در طلب آزمون و امتحان الهی می‌فرماید:

ولیس لی فی سواک حظّ کیفما شئت فاخترنی

«مرا لذتی در غیر تو نیست پس هر نوع که خواهی مرا آزمایش کن!»

زندگی ز آویختن دارد چو میوه از درخت زآن همی بینی در آویزان دوصد حلاج را

(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۳۳)

پطرس رسول، خطاب به مسیحیانی که در سراسر آسیای صغیر (ترکیه کنونی) پراکنده بودند و به خاطر ایمان خود مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند نامه ای می نویسد و آن ها را دلداری می دهد: «این سختی ها به منظور آزمایش ایمان شما پیش می آید همانطور که آتش نیز طلا را می آزماید و پاک می سازد، ایمان شما پس از آنکه وارد کوره آزمایش گردید و سالم بیرون آمد، سبب خواهد شد که در روز بازگشت عیسی مسیح مورد تحسین و تمجید و تکریم قرار گیرید. (کتاب مقدس شامل عهد قدیم و عهد جدید، ترجمه تفسیری، ۷:۱)

رحمتی دان امتحان تلخ را      نعمتی دان ملک مرو و بلخ را  
(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۷۳۶/۶)

### ۳-۵) مجریان آزمون

#### ۱-۳-۵) خدا

لوتر، کشیش متجدد آلمانی، از مخلوقات به عنوان نقاب خدا صحبت می کند و می گوید خدا پشت این نقاب ها پنهان است. تمام مخلوقات نقاب ها و پرده های خدا هستند تا آنان را یاری دهد که بسیاری از چیزها را بیافرینند. به سخنی دیگر هر چیزی در جریان و به سمت مقصد الهی حرکت می کند. همه نظم های طبیعی و مراسم معمولی، سرشار از حضور الهی هستند. تیلیش، فیلسوف آلمانی تبار، می گوید: «این است جریان تاریخی انسان های بزرگ در تاریخ، هانیبال ها، اسکندر ها، تیمورلنگ ها، گوته ها، واندال ها، نازی ها، همه الهی هستند. کارهای آنان توسط خدا انجام می شود از میان آنان و اعمال آنان، خدا با ما سخن می گوید این برای ما فرصت استفاده ای است که بدانیم خدا چه می خواهد.» (کامات، ۱۳۸۱: ۱۹۲) مطابق با همین تعبیر در مرصاد العباد می خوانیم که: «هر صفتی را یکی از انبیاء می بایست تا به کمال رساند چنانکه آدم صفت صفوت، به کمال رسانید و نوح صفت دعوت و ابرهیم صفت خلّت و موسی صفت مکالت و ایوب صفت صبر و یعقوب صفت حزن و یوسف صفت صدق و داود صفت تلاوت و سلیمان صفت شکر و یحیی صفت خوف و عیسی صفت رجا و حمد صفت محبت.» (نجم رازی، ۱۳۶۹: ۱۵۳) پس اّتصاف هر صفتی به هر پیامبری خواست خداست و خدا خود برای به انجام رساندن این مهم، ایشان را می آزماید.



خداوند سخنان بنده خود را که از درد به فغان درآمده است، می شنود و جبران می نماید. کتاب ایوب نوعی تأیید از سوی خداوند درباره سخنان و پرخاش های بسیار جسورانه آدمی، درباره رنج است. شهادتی است از روح القدس درباره سرشت دردناک رنج؛ زیرا از دید فرد مسیحی سخنان و پرخاش های جسورانه ایوب در واقع ادعاهای و اعتراضات خود روح القدس علیه رنج است. (استینمن، ۱۳۷۳: ۱۸۶) ایوب بر یکتایی خداوند آرمانی عدالت و خداوندی که رنج را می فرستد، شهادت می دهد هر دو شبیه به هم اند؛ اما چگونه ممکن است خداوند ما را در وضعی گرفتار سازد که ناچار برای احقاق حق و اجرای عدالت به خود وی متوسل گردیم؟ این راز حکمت الهی است که در این قطعه ای که شاید نقطه اوج درام ایوب می باشد، چنین آمده است: «کان حکمت به کجاست؟ رگه های فراست به کجا؟ آدمی راه آن را نمی داند. آن راه بر سرزمین زندگان کشیده نشده است.» (کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه تفسیری، ۲۸: ۱۲-۱۳) مولانا در باب حکمت این آزمون های الهی فرماید:

هم او که دل تنگ کند، سرسبز و گل رنگت کند  
هم اوت آرد در دعا هم او دهد مزد دعا  
هم ری و بی و نون را کرده است مقرون با الف  
در باد دم اندر دهن تا خوش بگویی «ربنا»  
(مولوی، ۱۳۷۳: ۲۳۸-۲۳۷)

### ۵-۳-۲) شیطان

به طور کلی انسان بودن در بردارنده درد و رنج بودن است؛ فقدان بیزاری و بیگانگی از خداست. «انسان برای همیشه از درون و بیرون توسط نیروهای ویرانگر تاریکی، مورد حمله است با رهایی از این نیروها به رستگاری دست می یابد رستگاری از نگاهی اشاره به آزمونی است که در مرکز ایمان قرار دارد و بدون اجرای شعائر دینی، رستگاری وجود نخواهد داشت.» (کامات، ۱۳۸۱: ۱۹۷)

گمراه کردن نفس، همواره عملکرد شیطان بوده است «اکنون در بهشت تنت نفس، همچون مار آراسته شده، ندیمی می کند حقیقت تو را، و شیطان می آید بر آستانه بهشت تنت و نفس تو را می خواند که جنس منی، مرا در سر خود جای ده چون در تن تو درآید کلماتی که تو را خوش آید با تو بگوید تو پنداری که ندیمی می کند، خود ندامتت بار آورد.» (بهاء ولد، ۱۳۳۳: ۸۰) پس سر

منشأ هر آنچه زشتی و گمراهی که بر بنی بشر نازل گشته است، شیطان است از این‌روست که مولانا در خطاب به شیطان فرماید:

قوم نوح از مکر تو در نوحه‌اند      دل کباب و سینه شرحه شرحه‌اند  
عاد را تو باد دادی در جهان      درفکنندی در عذاب واندهان  
(مولوی، ۱۳۹۱: ۲/۲۶۶۲-۲۶۶۱)

«در دوره شهریاری عبرانیان (حدود ۱۰۰۰-۵۸۶ ق.م)، ابلیس دشمن خدا نیست؛ ولی در گزارش میکایای نبی، سخن از روح پلیدی است که از جانب جماعت خدایان مأمور است تا احاب را اغوا نموده و در دهان انبیاء به هیأت روحی کاذب پدیدار شود.» (کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه تفسیری، ۱: ۶؛ ۲: ۸) «در سرنوشت ایوب، سخن از مفهومی مشابه و مقامی است که در مجلس آسمانی خداوند و در جمع پسران خداوند به نقادی انسان می‌پردازد. در این مجلس شیطان از بدی ایوب سخن می‌گوید و مأمور آزمودن ایوب می‌شود این جا برخلاف ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس، شیطان هنوز نه دشمن خدا که مجری فرمان اوست.» (گری، ۱۳۷۸: ۲۵۳) آیه شریفه «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَلِئْفَىٰ» (علق: ۶) اشاره به طغیان انسان در حالت استغناء و بی‌نیازی دارد که در معراج السعادة توجه ما به این نکته جلب می‌شود که «مؤمن بر بلا صبر می‌کند اما بر حال عافیت صبر نمی‌نماید مگر بنده صدیق.» (نراقی، ۱۳۸۳: ۹۴۳) در باب ایوب نیز فرمایند: «از برای این مرد خداترس هفت پسر و سه دختر زاییده شدند و اموال او هفت هزار گوسفند و سه هزار شتر و پانصد جفت گاو و پانصد مال خر و عیال بسیار بسیار بود.» (کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ۱۳۸۰، ۱: ۲-۳) ولی او مصداق آیه شریفه «يا ايها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم و اولادکم عن ذکر الله» (منافقون: ۹) بود که می‌فرماید: «مال‌ها و فرزندان، شما را از یاد خدا مشغول نسازد!» روش زندگی او چنان بود که همواره با بخشش به فقرا و نیازمندان، تکبر و خودبینی را از خود دور می‌کرد. ولی شیطان وجود خان و مان و خدم و حشم و برکت وافر ایوب را اسباب شکرگزاری و نیک مردی او می‌داند و معتقد است اگر این نعمات از او گرفته شود از خدا خواهد برید و ناشکری خواهد کرد و شیطان با ستاندن این اسباب و افزون بر آن، ابتلا به بیماری و امراض لاعلاج، مایه‌های رنج ایوب را فراهم آورد.

#### ۵-۴) طلب مرگ

یکی از عناصر مهم به کار رفته در داستان زندگی حضرت ایوب، مرگ است. ایوب در شدت آلام که می‌فرماید «بدنم پر از کرم و زخم است. پوست بدنم ترک خورده و پر از چرک است...» (کتاب‌هایی از عهد عتیق، ۱۳۸۰، ۵:۷) طالب مرگ است. مرگ چون دستاویزی است که او را از بند کرمان و گرگان می‌رهاند. «ای کاش خدا آرزوی مرا برآورده سازد و مرا بکشد. اگر می‌دانستم او این کار را می‌کند با وجود همه این دردها، خوشحال بودم.» (همان، ۶: ۸-۱۰)

شیر دنیا جوید اشکاری و برگ شیر مولی جوید آزادی و مرگ  
چونک اندر مرگ بیند صد وجود همچو پروانه بسوزاند وجود  
(مولوی، ۱۳۹۱: ۱/۳۹۷۰-۳۹۶۹)

در روایات اسطوره شناختی، ملت‌ها تصویری را که از دنیای دیگر در ادبیات بومی خود، ارائه می‌دهند، مکانی مبهم است که انسان پس از مرگ رهسپار آن می‌شود. جایی که در آن مردگان دوباره در دنیایی بسیار شبیه به دنیای زمینی اما بهتر زندگی می‌کنند. در این دنیا دیگر نه دردی وجود دارد، نه مرضی، نه سالخوردگی، نه پوسیدگی؛ دنیایی است که آکنده از موسیقی، جشن و زیبایی است هر چند هنوز قهرمانان با یکدیگر نبرد می‌کنند؛ این دنیای دیگر، جنبه دیگری نیز دارد که با تصویر فوق در تعارض شدید قرار می‌گیرد: «مکانی تاریک و آکنده از خطر بخصوص در حالتی که انسان قبل از مرگ از آن دیدار کند.» (گرین، ۱۳۷۶: ۹۷)

#### ۶- واکنش ایوب در مصائب

##### ۶-۱) اعتماد به خدا

در کتب عهد جدید می‌فرماید که می‌بایست به خدا اعتماد داشت در آزمون‌هایی که در نقصان خوراک و پوشاک، آدمی را نصیب می‌شود، می‌فرماید: «چرا برای لباس و پوشاک غصه می‌خورید؟ به گل‌های سوسن که در صحرا هستند نگاه کنید، آن‌ها برای لباس غصه نمی‌خورند. با این حال به شما می‌گویم که سلیمان هم با تمام شکوه و ثروت خود، هرگز لباسی به زیبایی این گل‌های صحرائی نپوشید پس اگر خداوند در فکر گل‌هایی است که امروز هستند و فردا از بین می‌روند چقدر بیشتر در فکر شماست. پس غصه فردا را نخورید چون خدا در فکر فردای شما نیز

می‌باشد.» (کتاب انجیل شریف یا عهد جدید، ۱۹۸۶، ۶: ۲۸-۳۴) «هنگامی که خداوند اجازه می‌دهد رنج و مصیبت دامنگیر کسی شود، او راه‌هایی را نیز فراهم می‌سازد تا در آخر، آن شخص را کامیاب کند. کاری که باید بکنیم این است که به خداوند اعتماد کنیم و از او بخواهیم ما را تقویت کند و تسلی بخشد، سختی‌های زندگی به ما کمک می‌کند بفهمیم خداوند چقدر نیک و مهربان است.» (کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه تفسیری: ۵۰۳) مولانا نیز با اعتقاد بر اینکه با اعتماد به خداوند پاداش نابی عایدمان خواهد شد، فرماید طالب درد بود:

مر تو را هر زخم کآید ز آسمان      منتظر می‌باش خلعت بعد از آن  
کونه آن شاهیست کت سیلی زند      پس نبخشد تاج و تخت مستند  
(مولوی، ۱۳۹۱: ۶/۱۶۳۹-۱۶۳۸)

فلسفه اپیکور در این راستا، بشر را به گونه‌ای از ریاضت و قناعت ترغیب می‌نماید که در آن «کم ثروتی و سرمایه معتدل به اندازه رفع احتیاج طبیعی، ثروت و غذای بزرگی است؛ ولی سرمایه و نعمت فراوانی که حد و مرزی نشناسد، فقر و مسکنت عظیمی است.» خود اپیکور می‌گوید: «من با خوردن یک تکه نان و آب، از لذت بدنی فوق العاده‌ای سرشار می‌شوم و لذات دیگر را حقیر می‌شمارم و این تحقیر من مربوط به خود لذات نیست بلکه مربوط به آلامی است که آنها در پی خواهند داشت.» (برن، ۱۳۸۱: ۱۱۲) کسانی که نزد صوفیه به مرتبه روحانیت رسیده‌اند، به زعم ایشان از مداومت مجاهدت و ملازمت خلوات و ریاضت، تن ایشان هم‌رنگ جانشان گردیده است. در بین انبیاء غیر از خضر و الیاس و ادريس شامل عیسی نیز است. (جنیدی، ۱۳۶۲: ۱۴) عیسی (ع) خود زاهد انبیاء بود و در کمال زهد بدان مرتبت بود که ترک جمله دنیا بگفت و اندک و بسیار با خود هیچ همراه نکرد و گفت: «الدنیا قنطره فاعبروها و لاتعمروها» (عبادی، ۱۳۴۷: ۶۲)

## ۶-۲) صبر

از حضرت امام جعفر صادق روایت است که می‌فرمایند: «صبر آنچه از نور و صفا در باطن بندگان است، آشکار می‌کند و جزع آنچه از ظلمت و وحشت در باطن‌های ایشان است، ظاهر می‌نماید. صبر صفتی است که هر کس ادعای آن را می‌کند و در نزد آن ثبات نمی‌نماید، مگر بندگان خاص خدا و جزع چیزی است که هر کس آن را انکار می‌نماید و منافقین به آن

متّصف اند.» (نراقی، ۱۳۸۳: ۹۴۰) صبر بر متاع دنیا در حال وسعت و رفاهیت آن است که به آن مطمئن نشود و خاطر جمع نگردد و بداند که آنها در نزد او به عنوان عاریه است و به زودی از او پس گرفته خواهد شد پس غرق تنعم و تلذذ نگردد و بر کسانی از مؤمنین که آنها را ندارند، تکبر و تفاخر نکند حقوق فدایی را از مال خود به مصارف آنها صرف نماید. صبر در این حال دشوارتر از صبر بر بلاست؛ زیرا این صبر با وجود قدرت و اختیار متحقّق می‌شود ولی در بلا و مصیبت اختیاری نیست و چاره‌ای جز صبر نیست. (همان: ۹۴۳) ایوب نیز در مصایب و بلاهای از دست دادن خان و مال و حتّی جان فرزندانش، صبر پیشه می‌سازد و می‌گوید: «از شکم مادرم برهنه بیرون آمدم و به آنجا برهنه برخوادم گشت خداوند داد و خواند هم گرفت اسم خداوند مبارک بادا.» (همان، ۲: ۲۱)

جان من کوره ست با آتش خوش است      کوره این را بس که خانه آتش است  
(مولوی، ۱۳۹۱: ۱۳۷۶/۲)

صبر در کیش مسیح تا آنجا پیش می‌رود که وقتی در باب آن از عیسی (ع) پرسیده می‌شود، گوید: «حلم آن است که اگر کسی صد زخم بر یک روی چهره تو زند، دیگر سوی پیش داری بی انکاری.» (عبادی، ۱۳۶۲: ۳۸) در کتاب مقدّس، یعقوب برادر عیسی مسیح و اسقف کلیسای اورشلیم در اندرز به مسیحیان، آنها را به ثابت قدم ماندن در دین و اینکه ادعای ایمان برای دین داری کافی نیست و می‌بایست در برابر رنج‌ها شکیبیا بود، فرا می‌خواند و می‌فرماید: «صبر و بردباری را از انبیای خداوند بیاموزید. همه آنانی که در زندگی صبر و تحمل داشتند، خوشبخت شدند؛ ایوب یک نمونه از افرادی است که با وجود مشکلات و مصائب فراوان، صبر و ایمان خود را از دست نداد و خدا نیز در آخر او را کامیاب ساخت؛ زیرا او بسیار رحیم و مهربان است.» (کتاب مقدّس شامل عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه تفسیری، ۱: ۲-۴) «ایوب در عین ضعف، در بلا دلیر است و به زندگی «آری» می‌گوید. نیچه زندگی را از بنیاد تراژیک می‌بیند اما اصرار می‌ورزد که با وجود این باید به زندگی «آری» بگوییم و این عقیده در مخالفت با شوپنهاور است که نیچه او را «نه گوی» وصف می‌کند. او در اختراع اسطوره بازگشت جاودان، همواره ما را با این پرسش می‌آزماید که آیا می‌توانستی زندگی را بپذیری حتّی اگر زندگی تو با همه دردها و

ناکامی هایش بارها و بارها تا ابد و تا ابد باز می‌گشت؟ خود او مصداق اعلائی برای این نمونه است و می‌گوید آن کسانی که پاسخ «آری» می‌دهند، بهتر و دلیرتر از کسانی هستند که پاسخ «نه» می‌دهند.» (تایشمن، ۱۳۷۹: ۱۵۷)

اشعیا در مورد مسیح می‌فرماید: «او خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج‌دیده ... لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش نمود و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما، کوفته گردید...» (دورانت، ۱۳۸۲: ۶۳۲) حال در تعالیم مسیح است که کسانی که به خاطر مسیح چیزی بخشیده یا رنجی کشیده‌اند، به پاس رنج هایشان پاداشی صد چندان دریافت می‌دارند. با ترویج همین تعالیم بود که می‌بینیم در عرصه تاریخ از فلوطین و یوستینوس گرفته تا اورینگنس و ارتدوکس و ترتولیانوس که معتقد بوده «خون شهیدان بذر است» رنج‌های طاقت فرسا را به جان شیرین می‌کشند و خم به ابرو نمی‌آورند.

از حشم هر که به ما کردی گله  
از بلا و فقر و خوف و زلزله  
ما همی گفتیم کم نال از حرج  
صبر کن کالصبر مفتاح الفرج  
(مولوی، ۱۳۹۱: ۶/۳۸۹۴-۳۸۹۳)

### ۳-۶) توبه ایوب

شورای ترنت کاتولیک مذهب‌ان گناه را استحاله انسان به چیزی بدتر یعنی تغییر جهت دادن و به فساد و تباهی کشیده شدن تعبیر می‌کند. اصلاح گرایان باور داشتند که انسان با هبوط، آزادی خود را کاملاً از دست داده و آن آزادی همان وابستگی و حضور فرد با خداست ولی شورای ترنت برخلاف این عقیده معتقدند آزادی انسان از بین نمی‌رود بلکه کم و ضعیف می‌شود. «گناهان قبلی با عمل غسل تعمید بخشیده می‌شوند ولی بعد از آن نفس اماره و شهوت باقی می‌ماند.» (کامات، ۱۳۸۱: ۱۹۰)

در داستان ایوب هر سه دوست او الیفاز تیمانی، بلدد شومی و سوفر نعماتی او را گناهکار قلمداد می‌کنند: «تجربه نشان می‌دهد که هر چه بکاری، همان را درو می‌کنی. کسانی که گناه و بدی می‌کارند، همان را درو می‌کنند...» (کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه

تفسیری، ۴: ۸) ولی در ابتدای ماجرا، ایوب مردی درستکار و خدا ترس معرفی شده است کما اینکه در دفاعیات خود نیز بر این نکته مصرّ است که خداوند او را بی گناه در تعب بلا نهاده است. علاءالدوله سمنانی در کتاب چهل مجلس خود در زمینه عصمت انبیاء فرماید: «آنچه انبیا را معصوم می گویند و اولیاء را محفوظ این نیست که از ایشان هیچ خطا نیاید. او با استناد به آیات شریفه «و عمی آدم ربه فَعَوَى» (طه: ۱۲۱) و «... معنای معصومی و محفوظی را در این نکته خلاصه می کند که انبیاء معصوم اند از آنکه بقصد گناه کنند آنچه ایشان را افتد بسهو و نسیان افتد و مأخوذ نباشند و بر ایشان ننویسند. اولیاء محفوظ اند از آنکه مصرّ باشند و گناه بر گناه جمع کنند چه حالی که از ایشان گناه صادر شود حق تعالی ایشان را توفیق توبه و عذر خواستن معایب کرامت کند و آن را از جریده اعمال ایشان محو گرداند.» (زارع پور، ۱۳۷۵: ۱۵۲)

ایوب نیز در واپسین لحظات ناامیدی، از گستاخی خود نسبت به خدا که مرا به ارتکاب کرام گناه در رنج افکندی، توبه می کند و دوباره به سوی او باز می گردد مولانا توبه را دارای آثار ارزشمندی می داند و از خداوند استدعای نهان داشتن جرم و گناه را می دارد:

ای تو سبحان پاک از ظلم و ستم      کی دهی بی جرم جان را درد و غم  
من معین می ندانم جرم را      لیک هم جرمی بیاید گرم را  
(مولوی، ۱۳۹۱: ۳۹۹۲/۵-۳۹۹۱)

کلیسای کاتولیک بر این باور است که بخشش گناهان تنها با توفیق، امکان پذیر نیست بلکه اثبات درستی در عمل الهی موجب توفیق پیش رونده در انسان است. «به خاطر درستی است که اعمال انسان می تواند پذیرفته یا مردود شمرده شود تا کدام طریق را تصمیم بگیرد و برگزیند. لذا لازم است انسان در توفیق پیش رونده خود با خدا، همراه باشد انسان توفیق را دریافت می دارد تا با آن به مقام خود توسعه بخشد.» (کامات، ۱۳۸۱: ۱۹۳) در تعالیم مسیح هم کسانی که توبه کرده اند زندگی عادلانه ای خواهند داشت. «آن ها خدا را می پرستند و به پیامبر او ایمان می آورند پس وارث ملکوت هستند و در دنیایی که سرانجام از هر بدی و رنج و مرگی رسته است، به قدرت و افتخار می رسند.» (دورانت، ۱۳۸۲: ۶۶۴)

طبق عقاید کاتولیک مذهب ان مسیحی کسانى که از تبرئه برخوردار مى شوند، رشدی در راستی و درستی برای آن ها حاصل مى شود. عدالتى که به وسیله فیض خدا دریافت شده است، به صورت ایمان و اعمال پسندیده رشد مى کند و عدالت انسان را به طور تصاعدی بالا مى برد و در اثر این رشد تاج عدالت که پولس در رساله دوم خود به تیموتائوس آورده، نایل مى گردد. در اثر اعمال نیک انسان شایسته دریافت هدیه گرانبهاى مى شود که نتیجه فیض خداست. (مولند، ۱۳۸۱: ۱۰۰) پس طبق عقیده لوتر انسان به معنی نبودن، شدن و بودن است. به این معنی که در محرومیت بودن، در امکان بودن و در عمل بودن است این به معنی همیشه گناهکار بودن، همیشه نادم و توبه کار بودن و همیشه رستگار و دادگر بودن است. (کامات، ۱۳۸۱: ۱۹۲)



## نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه محنت و رنج شرط اصلی و اساسی هستی است قطعاً می‌بایست دارای فواید و آثار نیکی برای انسان باشد. تار و پود زندگی انبیاء که سرشته از رنج‌ها و آلام طاقت فرسا است، تأثیرات بس شگرفی، نه فقط بر سیر حیات خود ایشان، بل کلّ عالم بشریت داشته است. از سویی در زندگی پیامبران از حضرت آدم و نوح و ابراهیم گرفته تا موسی و عیسی و محمد(ص) حسّ درد جویی و درد طلبی مشهود است و از سویی دیگر خداوند این دردها و آزمون‌ها را چون محکی بر روح و جان ایشان می‌زند گویی از ناله‌ها و آوازه‌های حزین این بندگان، مسرور و مشعوف است. این اضطرار مایه‌های نیکبختی و سعادت را فراهم می‌آورد. چگونه می‌توان پنداشت که ایوب در پایان همان بود که در آغاز بوده وقتی که دردناک‌ترین عذاب‌ها را با دل و جان می‌کشد و لمس می‌کند. جالب اینجاست که هر کلام او بازتابی از چنین ستم دیدگان جهان است. این انعکاس در صدای مسیح و پیروان او-که برای زهد و ریاضت و یا استواری در راه ایمان- از امثال العازار و هفت برادران مکابی گرفته تا افسانه‌های اساطیر سلتی و یونانی و اسکاندیناوی، در ناله‌های کلوخ، گیل گمش، آشی، پرومته، اودیپ و... شنیده می‌شود و عالمی را می‌سوزاند و خاکستر می‌کند تا ققنوس وار از میان آتش پر گشوده و به صحن آرامش تقرب الهی که نقطه بی‌نهایت اندیشه و ارستگان است، نایل گردد.

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- کتاب انجیل شریف یا عهد جدید، (۱۹۸۶)، مترجم، انجمن کتاب مقدس، تهران، انتشارات انجمن کتاب مقدس ایران، چاپ چهارم.
- ۳- کتاب‌هایی از عهد عتیق، کتاب‌های قانونی ثانی براساس کتاب مقدس اورشلیم، (۱۳۸۰)، مترجم: پیروز سیار- تهران، نی.
- ۴- کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید، (بی‌تا)، ترجمه تفسیری، بی‌نا.
- ۵- کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، (۱۳۸۰)، مترجمان فاضل خان همدانی، ویلیام گلמן، هنری مرتن، تهران، اساطیر، چاپ اول.
- ۶- آریان، قمر، (۱۳۷۸)، چهره مسیح در ادبیات فارسی، تهران، سخن، چاپ دوم.
- ۷- استینمن، ژان، (۱۳۷۳)، رنج ایوب، مترجم: خسرو رضایی، تهران، فکر روز، چاپ اول.
- ۸- برن، لوسیا، (۱۳۷۵)، اسطوره‌های یونانی، مترجم: عباس مخبر، تهران: مرکز، چاپ اول.
- ۹- برن، ژان، (۱۳۸۱)، فلسفه اپیکور، مترجم: ابوالقاسم پورحسینی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- ۱۰- بهاء‌ولد، محمد بن حسین خطیبی بلخی، (۱۳۳۳)، معارف، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات اداره کل انطباعات وزارت فرهنگ.
- ۱۱- پیچ، ری، (۱۳۷۷)، اسطوره‌های اسکانندیناوی، مترجم: عباس مخبر، تهران: مرکز، چاپ اول.
- ۱۲- تایشمن، جنی و وایت، گراهام، (۱۳۷۹)، فلسفه اروپایی در عصر نو، مترجم: محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز، چاپ اول.
- ۱۳- جمادی، سیاوش، (۱۳۷۹)، یاد بود ایوب در جهان کافکا، تهران، قطره.
- ۱۴- جندی، مؤیدالدین، (۱۳۶۲)، نفعه الروح و نفعه الفتوح، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران.
- ۱۵- چاترجی، ساتیش چاندرا و موهان داتا، دریندا، (۱۳۸۴)، معرفی مکتب‌های فلسفی هند، مترجم: فرناز ناظرزاده کرمانی، قم، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- ۱۶- دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۸۲)، قیصر و مسیح، مترجمان حمید عنایت، پرویز داریوش، علی اصغر سروش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
- ۱۷- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۸۵)، امثال و حکم، چاپ سیزدهم، تهران، امیرکبیر، جلد اول.
- ۱۸- ذاکرزاده، ابوالقاسم، (۱۳۹۲)، فلسفه هگل، تهران: الهام، چاپ دوم.

- ۱۹- زارع پور، اسماعیل، (۱۳۷۵)، *گناه نخستین هبوط آدم (ع) در تورات*، انجیل، قرآن و عرفان اسلامی، مشهد آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۲۰- شاه نعمت الله ولی، نورالدین، (۱۳۷۴)، *کلیات اشعار*، جواد نور بخش، تهران، خانقاه.
- ۲۱- طیب، مهدی، (۱۳۸۰)، *مصباح الهدی در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولاء*، تهران: سفینه.
- ۲۲- عبادی، قطب‌الدین ابو المظفر منصور بن اردشیر، (۱۳۴۷)، *التصفيه فی احوال المتصوفه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، نشر علمی.
- ۲۳- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۲)، *مناقب الصوفیه*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران.
- ۲۴- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد، (۱۳۸۴)، *منطق الطیر*، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، چاپ دوم.
- ۲۵- غزالی، محمد بن محمد، (۱۳۹۲)، *احیاء العلوم الدین*، به کوشش حسین خدیو جم، مترجم، مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- ۲۶- کاپلستون، فردریک، (۱۳۶۲)، *فیلسوفان انگلیسی از هابرتا هیوم*، مترجم: امیر جلال‌الدین اعلم، تهران، سروش، چاپ اول.
- ۲۷- کاماث، مادها و، (۱۳۸۱)، *فلسفه زندگی و مرگ*، مترجم، علی احمد بیات، تهران، بهجت، چاپ اول.
- ۲۸- گری، جان، (۱۳۷۸)، *شناخت اساطیر خاور نزدیک (بین النهرین)*، مترجم، باجلان فرّخی، تهران، مرکز.
- ۲۹- گرین، میاندا جین، (۱۳۷۶)، *اسطوره‌های سلتی*، مترجم، عباس مخبر، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- ۳۰- ماسینیون، لویی، (۱۳۸۳)، *مصایب حلاج*، عارف شهید قرن چهارم هجری، مترجم، سید ضیاءالدین دهشیری، تهران، جامی.
- ۳۱- مولند، اینار، (۱۳۸۱)، *جهان مسیحیت*، مترجم: محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۳۲- مولوی، جلال‌الدین محمد بن الحسین البلخی ثم الرومی، (۱۳۹۱)، *مثنوی معنوی*، به اهتمام رینولد الین نیکلسون، تهران، امیرکبیر، چاپ هجدهم.

- ۳۳- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۳)، دیوان شمس تبریزی، تهران، جاویدان، چاپ یازدهم.
- ۳۴- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۷۱)، تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، به سعی علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۳۵- نجم رازی، عبدالله بن محمد، (۱۳۶۹)، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۳۶- نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی، (۱۳۸۳)، معراج السعاده، تهران، نشر بوستان توحید.
- ۳۷- نظامی گنجوی، ابو محمد الیاس بن یوسف، (۱۳۱۳)، منظومه لیلی و مجنون، تصحیح وحید دستگردی، تهران، ارمغان.